

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع : عوامل سقوط حدود

تهیه کننده: بهنام اسدی

دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد گرایش

حقوق خصوصی دانشکده تحصیلات تکمیلی

مدیر سایت جامع کتب و مقالات و جزوات حقوقی در تمام مقاطع

زمستان 1391

www.ghanonyar.ir

www.ghanonyar.ir

www.ghanonyar.ir

عوامل سقوط حدود

مستند این قاعده، روایات معتبری است که شیعه و سنی آن را از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند. در یکی از این روایات آمده است:

ادْرُتُوا الْاُحْدُوْدَ عَنِ الْمُسْلِمِيْنَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَاِنْ وَجَدْتُمْ لِمُسْلِمٍ مَخْرَجَةً فَخَلَوْا سَبِيْلَهُ فَاِنَّ الْاِمَامَ لَانَ يُخْطِئِي فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ اَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوْبَةِ. (129)

تا آنجا که می‌توانید حدود را بر مسلمانان اجرا نکنید، پس اگر راه گریزی برای فراری دادن مسلمان از حد پیدا کردید، او را رها سازید؛ زیرا اگر حاکم در عفو کردن خطا کند، بهتر از آن است که در مجازات خطا کند. در حدیثی دیگر آنحضرت میفرماید:

«ادرتوا الحدود بالشبهات؛ حدود را با شبهها دفع کنید». (130)

(ب) معنای لغوی و اصطلاحی «شبهه»

«شبهه» در لغت به معنای شک، گمان، اشتباه و التباس درست به نادرست و حق به ناحق و واقع به موهوم است. (131)

از نظر اصطلاحی نیز با توجه به معنای لغوی و (عرفی) مقصود از شبهه در این قاعده، شک در حلیت یا حرمت یا گمان به اباحه و همچنین قطع به حلیت است و تمام این مراتب را در بر میگیرد؛ زیرا در همه این صور، واقع از شخص پنهان مانده است. (132)

(ج) معنای واژه «تدرء»

بر اساس آنچه در قرآن کریم آمده است، همچنین برابر نظر واژه شناسان، کلمه «تدرء» از ریشه «درء» و در لغت به معنای دور کردن، رد کردن و دفع عذاب و سقوط مجازات است. (133)

(د) ملاک در عروض شبهه

در رابطه با قاعده درء، این مسئله مطرح میشود که ملاک در حصول شبهه چیست؟ یعنی عروض شبهه نزد چه کسی معتبر است؟ آیا باید شبهه برای قاضی پیش آید تا مجازات ساقط شود و یا برای متهم؟ و یا اینکه برای هر یک از آن دو حاصل شود کفایت میکند؟ در بررسی این مسئله به اختصار میتوان گفت، با توجه به اینکه عموماً وارد شده در قانونگذاری و تشریح همیشه به نحو قضیه حقیقیه است و حکم برای نفس طبیعت وضع میشود، در این قاعده نیز، حکم و جوب دفع مجازات بر اساس نفس طبیعت «شبهه» است و صنف خاصی از شبهه - نزد قاضی یا متهم - مورد نظر نیست. از این رو، شبهه ممکن است شبهه قاضی باشد و یا متهم و یا هر دو. (134) اگر چه در بعضی موارد وجود شبهه نزد متهم با عروض شبهه نزد قاضی ملازمه دارد.

(ه) مصادیق شبهه و دایره شمول قاعده درء در مجازاتهای حدی

اموری مانند صغر، جنون، اکراه، اجبار، اضطرار، خواب، اشتباه و جهل - حکمی و موضوعی - و نظایر آن - که در همین مبحث به تفصیل، آنها را بررسی خواهیم کرد - همه از مصادیق شبهه به شمار می‌آیند و شامل این قاعده میشوند؛ بدین معنا که وجود هر یک از این امور موجب حصول شبهه میشود و با جریان قاعده درء اجرای مجازات حدی منتفی است. برای نمونه، امام باقر علیه السلام در باره اکراه میفرماید:

زن و مردی را به جرم ارتکاب زنا به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. زن سوگند یاد کرد که من از این کار

کراهت داشته‌ام، با این حال این مرد مرا وادار به این عمل کرده است. امیرالمؤمنینعلیه السلام به آن زن حد جاری نکرد، ولی اگر از اینها پرسیده شود، میگویند: گفتار زن را نباید تصدیق کرد، حال آنکه به خدا سوگند، امیرالمؤمنینعلیه السلام این کار را انجام داده است. (135)

صاحب جواهر رحمه الله نیز میگوید:

اگر کسی مالی را به گمان اینکه از آن اوست بردارد و بعد روشن شود که مالک آن نبوده است، حد سرقت به دلیل شبهه بر او جاری نمیشود. (136)

و بالاخره در کتابهای فقهی آمده:

اگر شهود فرار کرده و برای اجرای حد حاضر نشوند، حد زنا به واسطه ایجاد شبهه ساقط خواهد شد. (137)
صغر (کودکی)

برای اینکه کسی از نظر جزایی مسئول باشد، باید بتوان خطا یا تقصیر را به وی نسبت داد.

کودکی را که مرتکب یکی از جرایم حدی شده نمیتوان مسئول دانست و مجازات کرد؛ زیرا کودک دارای قوه تمییز و تشخیص نیست و نمیتواند نتایج عمل مجرمانه خود را پیش بینی کند.

در اسلام، در روایات متعددی بر این امر تأکید شده است که روایات «رفع قلم» در این زمینه شایان ذکرند. برای نمونه، میتوان به حدیث زیر اشاره کرد:

رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الثَّلَاثَةِ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ. (138)

بار تکلیف از سه گروه برداشته شده است: از کودک تا زمانیکه به سن بلوغ نرسد؛ از دیوانه تا زمانیکه بهبود یابد و از شخص به خواب رفته تا زمانیکه بیدار شود.

این روایات و مانند آن، موجب شده تا فقها صغر و کودکی را یکی از عوامل سقوط حدود به شمار آورند. برای نمونه، در باب حد مسکر آمده:

کسی که مسکرات را تناول کند، اجرای حد بروی واجب است؛ مشروط به اینکه مجرم بالغ باشد... بنابراین، حد شرب مسکر بر کودکان جاری نمیشود. (139)

ماده 49 قانون مجازات اسلامی نیز مقرر میدارد:

اطفال در صورت ارتکاب جرم، مبرا از مسئولیت کیفری هستند.

و تبصره یک ذیل همین ماده، طفل را این گونه تعریف میکند:

منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

و بلوغ شرعی را نیز تبصره یک ماده 1210 قانون مدنی چنین تعریف کرده است:

سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

بنابراین، کسیکه به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد، درباره جرایم حدی نیز مسئولیت جزایی ندارد.

با این حال، دوران کودکی، خود به دو دوره تقسیم میشود که دو برخورد متفاوت را با کودک پدید میآورد: (140)

1. دوره کودکی و عدم تمییز مطلق: کودکان کمتر از 6 سال از نظر عقلی در مرحله‌ای نیستند که بتوان وجود عمد

و سوء نیتی را در رفتار آنان تشخیص داد؛ زیرا این کودکان به روشنی ضوابط و قواعد زندگی اجتماعی و مفاهیم

حق و مالکیت و حسن و قبح اعمال را نمیدانند. رفتارهای کودکان بر پایه خواسته‌های غریزی و اولیهای استوار است

که برای ارضای آنها هیچگونه حد و مرزی نمیشناسند. چنانکه بیان شد، براساس فقه و قانون، این کودکان به

هیچرو مسئولیت جزایی ندارند.

2. دوره کودکی و عدم تمییز نسبی: در این دوره، کودک به مرحله رشد و بلوغ قانونی نرسیده، ولی قادر به تشخیص خوب و بد رفتار خود، به طور نسبی و تا حدودی پیش بینی نتایج اعمال خود است. حال، چنانچه قاضی احراز کند که طفلِ خاطی در حین ارتکاب جرم دارای تمییز و تشخیص بوده است، میتواند به تناسب، کودک را به سرپرستی - به کانون اصلاح و تربیت اطفال تحویل دهد و یا در صورتی که برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنها ضرورت پیدا کند و بر آنها مؤثر باشد، برای اجرای آن صدور رأی کند. (141)

جنون (دیوانگی)

جنون، زوال عقل و فقدان شعور است. در مفهوم خاص، جنون بیانگر نوعی زوال و اختلال در قوای دماغی است، بهگونهایکه اعمال مجنون فارغ از اختیار و اراده است. (142) به نظر فقها، اگر دیوانهای مرتکب یکی از جرایم حدی شود، هر چند تکرار کند، حدّ بر وی جاری نخواهد شد. (143) به نظر برخی، مانند ابوحنیفه، اگر حد به دلیل جنون یا صغر سن بر یکی از کسانی که در یک جرم حدی شرکت داشتهاند اجرا نشود، در مورد دیگران هم غیر قابل اجرا خواهد بود؛ زیرا باید حکم واحدی برای تمامی مرتکبان اجرا شود. (144)

ولی از نظر جمهور فقهای شیعه و سنی و نیز مطابق قانون ما (145) این گونه عوامل شخصی معافیت، تأثیری بر دیگر شرکای جرم ندارد.

نبود مسئولیت جزایی برای مجنون بدین معنا نیست که او را به طور کامل رها کنند، بلکه در صورتی که وی اهل تمییز باشد، به گونهای که تأدیب و تعزیر در زجر و راندن وی مؤثر باشد و او را از ارتکاب جرایم حدی باز دارد، ممکن است که با نظر حاکم تعزیر شود. (146) و در صورتی که جنون و خطرناک بودن وی با نظر متخصص ثابت شود، به دستور دادستان تا رفع این حالت در محل مناسبی نگهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکانپذیر است. (147)

البته باید دانست که جنون تنها وقتی که در هنگام ارتکاب جرم باشد، موجب عدم مسئولیت کیفری مجنون خواهد بود. از این رو، اگر مرتکب پس از وقوع جرم یا پس از صدور حکم دادگاه به جنون مبتلا شود، حد الهی ساقط نخواهد شد. (148)

اجبار و اکراه

از دیگر قیودی که در نظام حقوقی اسلام برای اجرای مجازاتهای حدی معین شده، دو مقوله «اجبار» و «اکراه» است؛ (149) زیرا مدار شریعت اسلام، بر این است که انسان باید در حال اختیار مسایل خود را ارزیابی کند؛ زیرا انسان هم دارای قدرت انجام فعل است و هم قدرت ترک آن را دارد. (150)

«اجبار» از ماده «جبر» است و به آن «الْجَاء» هم گفتهاند. هر چند اجبار در معنی وسیع کلمه، شامل اکراه و اضطرار هم میشود، در معنی اخص کلمه، اجبار عبارت است از اینکه کسی، دیگری را وادار کند که بدون اختیار عملی را انجام دهد یا ترک کند. (151) بنابراین، اجبار بهطور کلی اراده مرتکب را سلب میکند، مانند اینکه کسی در دهان دیگری شراب بریزد.

ولی «اکراه» یعنی وادار کردن دیگری بر عمل یا ترک عملی که از آن کراهت دارد، مشروط بر آنکه این وادار کردن با تهدید جانی یا آبرویی یا مالی مهم از جانب اکراه کننده توأم باشد. (152) بنابراین، در اکراه، شخص تهدید شده از روی اراده مرتکب جرم میشود؛ یعنی آثار تهدید را با آثار عمل خود میسجد و خطر کوچکتر، یعنی ارتکاب جرم را به خطر بزرگتر، یعنی آنچه بدان تهدید شده است ترجیح میدهد. البته در این حالت نیز به دلیل اینکه اراده مرتکب در ارتکاب جرم مختل بوده است، بی گمان مسئولیت کیفری برای وی به وجود نخواهد آمد؛

زیرا وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث معروف «رفع قلم» فرمود:
 رَفَعَ عَنِ أُمَّتِي تَسْعَةَ أَشْيَاءَ: الْخَطَا وَالنَّسِيَانَ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ
 الطَّيْرَهُ وَالْحَسَدَ وَالتَّفَكُّرَ فِي الْوَسْوَسهِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفْتَيْهِ. (153)
 نه چیز از دوش امت من برداشته شده است؛ خطا، فراموشی و چیزی که بر آن اکراه شوند و چیزی که نمیدانند و
 چیزی که بر آن طاقت ندارند و چیزی که به آن اضطرار پیدا کرده‌اند و فال بد زدن و حسادت و تفکر در مورد
 وسوسه کردن دیگران و به انحراف کشیدن آنها مادام که صحبتی نکرده باشد.
 افزون بر آنچه تاکنون گفته شد، تفاوت عمده اجبار و اکراه، این است که در اجبار چون مرتکب حق انتخاب ندارد،
 بدون هیچ قید و شرطی میرا از مسئولیت است، در حالیکه سقوط مجازاتهای حدی در اکراه، مشروط به چند شرط
 است:

1. تهدید باید غیر قابل تحمل و غیر قانونی باشد.
2. تهدید باید اجتنابناپذیر و غیر قابل دفع به وسیله دیگری غیر از ارتکاب جرم باشد.
3. اکراه کننده باید توانایی اجرای تهدید خود را داشته باشد.
4. اکراه شونده احساس کند که اکراه کننده تهدید خود را عملی خواهد کرد.
5. تهدید باید زبانی به جان و مال اکراه شونده و یا کسانی که به آنها وابستگی دارد برساند. (154)

اضطرار

اضطرار نیز بر اساس روایت «رفع قلم» و قاعده «الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ» (155)، یکی از عوامل سقوط حدود
 الهی است. اضطرار موقعیت شخصی است که با فقدان هر گونه تعرض بیرونی برای حفظ حقوق یا اموال در معرض
 خطر خود یا دیگری به ناچار مرتکب جرم میشود. از این رو، اگر فردی بی کار و گرسنه که میباید فرزندانش نیز
 چون او گرسنه‌اند و ممکن است به دلیل شدت گرسنگی از بین بروند دزدی کند، اجرای حد سرقت در مورد وی
 منتفی است. (156)

همچنین هر گاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا برای درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب
 بخورد، محکوم به حد نخواهد شد. (157) سرانجام زناي مرد یا زنی که هر یک همسر دایمی دارد، ولی به دلیل
 مسافرت یا حبس و یا عذرهای موجهی مانند آنها به همسر خود دسترسی ندارد، موجب حد رجم نیست. (158)
 در روایتی نقل شده است:

در روزگار خلافت عمر، زنی نزد او آمد و قرار به زنا کرد و خواهان اجرای حد درباره خویش شد. عمر چون
 اعتراف او را شنید فرمان داد تا حد بر او جاری کنند. حضرت علی علیه السلام که در آن مجلس حضور داشت، رو به
 عمر کرد و فرمود: از این زن پیرس که چرا و چگونه مرتکب زنا شده است. زن گفت: من در بیابانی سخت تشنه شده
 بودم و به امید دست یافتن به آب به طرف خیمهای سیاه که از دور نمایان بود شتافتم. در آن خیمه یک مرد اعرابی
 را دیدم و از او طلب آب کردم، ولی او حاضر نشد که بدون کام گرفتن از من آبی به کامم بریزد. من خواهش او را
 نپذیرفتم و از سر پردهاش گریختم، ولی کار تشنگی من بالا گرفت تا آنجا که دیدگانم به کاسه سرفرو نشست و چون
 کارد به استخوانم رسید، نزد او بازگشتم و در برابر جرعه آبی، خود را در اختیار او گذاشتم. حضرت علی علیه السلام
 فرمود: این همان مورد و معنای اضطرار است که خداوند در قرآن بیان فرموده و این زن هیچ گناهی مرتکب نشده
 است. سپس فرمود تا او را رها کردند. (159)

البته باید دانست که اضطرار در صورتی موجب سقوط حدود الهی است که شرایط زیر محقق باشد: (160)

1. لزوم خطر قبلی برای حقوق یا مال شخص مضطر یا شخص معین دیگر؛
2. خطر باید واقعی باشد. بنابراین، خطری که تنها خیالی و در ذهن باشد، برای تحقق حالت اضطرار کافی نیست؛
3. مضطر نباید خطر را به عمد ایجاد کرده باشد؛
4. ارتکاب جرم برای دفع خطر باید تنها راه اجتناب از خطر باشد.

خواب و بیهوشی

اگر کسی در خواب طبیعی یا خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) و یا بیهوشی مرتکب یکی از جرایم حدی شود، مسئولیت کیفری ندارد و اجرای حدود الهی در مورد وی منتفی است؛ زیرا در همه این موارد قصد مجرمانه وجود ندارد. (161)

جهل و نا آگاهی

در نظام حقوق جزای اسلام، یکی از مهمترین عوامل سقوط حدود الهی، جهل و نا آگاهی است. البته جهل، خود به «جهل حکمی» و «جهل موضوعی» تقسیم میشود که در اینجا بدان خواهیم پرداخت.

الف) جهل حکمی

«جهل حکمی» به معنای نا آگاهی از غیر قانونی و نامشروع و حرام بودن عمل است. از اینرو، جهل حکمی در جرایم حدی موجب از بین رفتن مسئولیت کیفری و منتفی شدن اجرای حد میشود؛ زیرا وجود آن، قصد مجرمانهای را که مورد توجه شرع مقدس است منتفی میکند. (162)

از اینرو، در باب حد زنا در کلمات فقها چنین آمده:

«مسئله 4 - یُسْتَرْطُ فِي ثُبُوتِ الْحَدِّ عِلٌّ كُلُّ مَنِ الزَّانِي... الْعِلْمُ بِالتَّحْرِيمِ حَالٌ وَقُوعِ الْفِعْلِ مِنْهُ فَلَاحِدٌ عَلَى الْجَاهِلِ بِالتَّحْرِيمِ». (163)

اجرای حد زنا بر هر یک از مرد و زن زناکار، مشروط به علم و آگاهی آنها در حال وقوع جرم به حرام بودن این عمل است. بنابراین، بر جاهل به حرمت، حدی جاری نمیشود.

مشابه همین مطلب در باب حد شرب مسکر نیز بیان شده است. (164) بنابراین، روشن میشود که همه انواع جهل حکمی موجب سقوط حدود نیست، بلکه تنها جهل به حرمت، بر خوردار از این خصوصیت شناخته شده است. از اینرو، علم به جرم بودن یا مستوجب حد بودن عمل ارتكابی و یا علم به میزان مجازات و نظایر آنها ضروری نیست. باید گفت که تنها در جرایم مستلزم حد است که به حکم قانون، (165) «جهل» به قانون رافع مسئولیت است، ولی در دیگر جرایم برای حفظ مصالح عمومی و امنیت اجتماعی در نظام حقوقی کشور ما و دیگر نظامهای حقوقی، پس از گذشت 15 روز از انتشار قانون در روزنامه رسمی دادگستری، عموم افراد جامعه عالم به قانون فرض میشوند و به هیچ رو جهل به قانون پذیرفته نیست. (166)

ب) جهل موضوعی

«جهل موضوعی» به معنای نا آگاهی شخص از موضوع جرایم حدی است؛ اگر چه ممکن است نسبت به حکم و حرمت آن عمل، علم و آگاهی لازم را داشته باشد. برای نمونه، شخص بر حرمت شراب آگاهی دارد، ولی نمیداند مایعی که مینوشد شراب است و به خیال اینکه این مایع آب است آن را میآشامد.

و یا اینکه شخص میداند که زنا فعلی است حرام و از گناهان کبیره و مستلزم حد است، ولی نمیداند که طرف مقابل او همسرش نیست و به خیال اینکه همسر اوست این عمل حرام را انجام میدهد. و یا اینکه شخص بر حرمت دزدی و جرم بودن آن علم دارد، ولی نمیداند که مال مورد نظر، مال غیر است و به خیال اینکه مال خود اوست، آن را

برمیدارد.

به هر حال، جهل موضوعی نیز بر اساس فقه (167) و قانون (168) یکی دیگر از عوامل سقوط حدود به شمار می‌آید؛ زیرا در همه این موارد، عنصر روانی جرم متزلزل است. (169)

در پایان باید گفت که جهل حکمی و موضوعی چنان اهمیتی در سقوط حدود دارد که حتی اگر مرد یا زنی که با هم نزدیکی کرده‌اند ادعای اشتباه و نا آگاهی کنند (170) و یا کسی که شراب خورده، مدعی جهل به حکم یا موضوع شود، (171) در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود، این ادعای بدون شاهد و سوگند پذیرفته و حد، ساقط می‌شود.

توبه و نقش آن در سقوط مجازاتهای حدی

یکی از مباحث مهم در معارف اسلامی، بحث توبه است که قدمتی همپایه آفرینش انسان دارد. از دیدگاه قرآن، توبه جایگاه ویژه‌ای دارد و در آیات متعددی بدان اشاره شده است؛ به‌گونه‌ای که «توبه» و مشتقات آن 92 بار و واژه «استغفار» و مشتقات آن 45 مرتبه ذکر شده است. در آیات متعدد دیگری نیز بدون ذکر این واژه‌ها به این مسئله اشاره شده است. (172) محدثان و راویان در کتابهای روایی، عرفا، عالمان علم اخلاق، متکلمان، شاعران و ادیبان هر یک در کتابهای خویش بابی را به نام «توبه» گشوده‌اند و آن را شرح و تفصیل داده‌اند. در این میان، فقها و حقوقدانان از منظری دیگر به توبه نگریسته‌اند و با الهام از آیات و روایات، آثار حقوقی آن را بررسی کرده‌اند. توبه از دیدگاه حقوق جزای اسلامی، یکی از عوامل سقوط مجازاتهای حدی به شمار می‌آید که ما در این قسمت به اختصار آن را بررسی می‌کنیم.

الف) تعریف لغوی توبه

«توبه» از ماده «تَوَبَّه» به معنای «رجع» و بازگشت است. (173)

ب) تعریف اصطلاحی توبه

با توجه به آیات و روایات درباره توبه میتوان گفت:

توبه عبارت از یک ندامت و پشیمانی است که اعتراف و اعتذار را در پی دارد و مانع از بازگشت به اعمال مجرمانه و گناه میشود. بنابراین، سه عنصر «ندامت و پشیمانی»، «اعتراف و اعتذار» و «عدم عود به گناه» در مفهوم توبه نهفته است. (174)

ج) چگونگی سقوط حدود به واسطه توبه

از آنجا که نظام حقوق کیفری اسلام همواره در پی گشودن راههایی برای معاف شدن مجرمان از تحمل حدود است و یکی از مهمترین اهداف مجازاتهای اسلامی – چنانکه به تفصیل بیان خواهد شد – اصلاح مجرمان است و می‌کوشد از اجرای مجازات مجرمان که بدون اجرای مجازات متنبه شده‌اند جلوگیری کند، توبه را به صورت یک تأسیس حقوقی در سقوط حدود الهی ایجاد کرده است. قرآن کریم به عفو مرتکبان اعمال منافی عفت، در صورت توبه، سفارش کرده است و می‌فرماید:

«... فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا...؛ اگر آن دو – مجرم – توبه کنند و عمل صالح انجام دهند، از آنها

در گذرید.» (نساء: 16)

و در سوره مائده پس از ذکر مجازات دزدی می‌فرماید:

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ. (مائده: 9).

اما آن کسی که پس از ستم کردن توبه کند و عمل صالح انجام دهد، خداوند توبه او را می‌پذیرد. و از این مجازات

معاف میشود؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

همین طور در آیه 34 همین سوره پس از ذکر مجازات محاربه، اشخاصی را که پیش از دستگیر شدن توبه میکنند، از مجازات معاف دانسته است:

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

در روایت مرسل ابن ابی عمیر نیز که روایتی معروف است - و عمل فقها بر اساس آن، ارسال و ضعف آن را جبران کرده است - از امام معصوم علیه السلام پرسیده‌اند که آیا حد بر کسی که مرتکب دزدی یا شرب خمر یا زنا شده، در حالیکه کسی از اعمال وی آگاه نشده و او نیز توبه کرده است اجرا میشود یا خیر؟ حضرت فرمود:

إِذَا أَصْلَحَ وَعَرَفَ مِنْهُ أَمْرٌ جَمِيلٌ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ. (175)

هر گاه مرتکب عمل، صالح شد و از او فعل زیبا مشاهده شد، حد بر او اقامه نخواهد شد.

به هر حال، بر اساس آیات و روایات بیان شده و مانند آنها، هر گاه شخصی مرتکب یکی از جرایم حدی شود و پیش از ثبوت جرم توبه کند، اجرای مجازات حدی بر وی منتفی است. البته آشکار است که ثبوت جرم نزد حاکم و قاضی بیشتر از دو راه اقرار مجرم و شهادت شهود است. از اینرو، در منابع فقهی ما تصریح شده و فقها بر این مسئله اتفاق دارند که اگر مجرم پیش از اقرار یا شهادت شهود توبه کند محکوم به حد الهی نخواهد شد. (176)

اما اگر بعد از اقرار توبه کند، امام معصوم علیه السلام و جانشین وی - ولی فقیه - اختیار دارد که مجرم را عفو و یا حد الهی را بر وی جاری کند. (177) اگر پس از شهادت شهود توبه کند، عفو مجرم جایز نیست و باید حد الهی جاری شود. (178)

علت جعل این معافیت در نظام حقوقی اسلام آن است که چون توبه، گناه و عقوبت اخروی را محو میکند، به طریق اولی جایی برای عقوبت و مجازات دنیوی نخواهد بود. البته بدیهی است که چون توبه امری درونی است باید احراز شود تا مجرم بتواند از این معافیت استفاده کند. از اینرو، قانونگذار باید برای جلوگیری از سوء استفاده مجرمان و ایجاد ناهماهنگی در تصمیمهای قضایی با مصوبات قانونی، قرآینی وضع کند که بتواند دال بر توبه مجرم باشد و بهطور کلی چگونگی ثبوت توبه نزد قاضی را روشن کند.

با دقت و تأمل در آیات و روایات بیان شده، به نظر میرسد که گاهی اعمال صالح بزهکار و گاهی استرداد مال ربوده شده به مالباخته و سر انجام گاهی نفس اقرار مجرم میتواند در نظر قاضی قرینهای بر توبه کردن دزد باشد و بزهکار را از تحمل مجازات حدی معاف کند. چنانکه در برخی روایات وارد شده، زنی برای اقامه نماز جماعت صبح به طرف مسجد میرفت. مردی با استفاده از تاریکی صبح و به زور زن را مورد تعرض قرار داد. زن عرب از مردم کمک خواست. یک نفر از راه رسید و به طرف مرد حمله‌ور شد، ولی مرد زانی فرار کرد. عدهای دیگر که برای نماز میرفتند، وقتی ناله و فریاد زن را شنیدند، مردی را که برای کمک رساندن آمده بود، دستگیر کردند و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. زن گفت: این مرد با من زنا کرد و دیگران نیز گواهی دادند. پیامبر دستور داد مرد را سنگسار کنند. پیش از اجرای مجازات، مرد فراری خودش را تسلیم کرد و گفت: او را رها کنید، زانی من هستم که پیش از آمدن مردم فرار کرده بودم. حضرت دستور داد، هر دو را آزاد کنید. برخی گفتند: یا رسول الله، دومی که اعتراف کرد. چرا او را سنگسار نکردید؟ حضرت فرمود: او توبه کرد. (179)

میبینیم که وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله همین که بزهکاری خود را تسلیم و به ارتکاب جرم اقرار کرد، دلیل و قرینهای بر توبه او پیش از اقرار یافتند و او را رها کردند

تهیه کننده: بهنام اسدی

مدیر سایت جامع کتب و مقالات و جزوات حقوقی در تمام مقاطع

زمستان 1391

www.ghanonyar.ir

www.ghanonyar.ir